

حقیقت «علم الكتاب» و آگاهی ائمه علیهم السلام از آن

علی ربانی گلپایگانی^۱

مسلم زمانیان^۲

چکیده

«کتاب» در قرآن کریم کاربردهای متعددی دارد. یکی از این کاربردها «علم الكتاب» است، این تعبیر دوبار در قرآن استعمال شده است؛ یک بار در مورد کسی که بخشی از «علم الكتاب» را دارا بوده، و یک بار در مورد کسی که از تمام «علم الكتاب» آگاه بوده، و بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مشرکین گواهی می‌دهد. در تعیین منظور از «کتاب» و حقیقت آن اختلاف شده که آیا مراد، لوح محفوظ است، یا کتب آسمانی پیشین، و یا قرآن کریم؛ و نیز عالم به تمام «علم الكتاب» آیا خداوند است، یا جبرئیل، یا علمای اهل کتاب، یا ائمه علیهم السلام. با تحلیل و بررسی آیات و روایات روشن می‌شود که منظور از علم الكتاب همان حقیقت قرآن کریم است که هم در لوح محفوظ بوده، و هم جامع کتاب آسمانی است؛ و مصداق آگاهان از تمام «علم الكتاب» هم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، ائمه اطهار علیهم السلام هستند.

واژه‌های کلیدی: علم الكتاب، لوح محفوظ، علم امام.

۱. استاد حوزه علمیه قم.

۲. دانش آموخته سطح ۴، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام.

مقدمه

گسترده‌گی علوم ائمه اطهار علیهم‌السلام از مسائلی است که اصل آن، مورد اتفاق شیعیان است، و تعبیری چون «معدن العلم» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۲۱؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۵۶) یا «عالم بما کان و ما یکون» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۶۰) که در روایات آمده، نشان از عمق و گسترده‌گی این علوم دارد. یکی از حوزه‌های علوم ایشان آگاهی از «علم الکتاب» است که در روایات از آن سخن به میان آمده است. اما فهم دقیق و عمیق آن در گرو تحلیل و بررسی این دسته روایات است، که تحقیق پیش رو به آن پرداخته است.

کتاب در لغت

«کتاب» در لغت از ماده «ک ت ب» به معنای ضمیمه کردن چرم روی چرم و دوختن آن است (فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۵۲۴؛ راغب، ۱۴۱۲، ۱: ۶۹۹)، که در ضمیمه کردن لفظ به لفظ، و نگاشتن و به نظم و خط در آوردن نیز استعمال شده است (راغب، ۱۴۱۲، ۱: ۶۹۹). همچنین به معنای حکم کردن، قضا و واجب کردن نیز به کار می‌رود (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۵: ۱۴۷؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۵۲۴) همان‌طور که خداوند می‌فرماید: «کَتَبَ عَلَیْکُمُ الصَّیَّامَ» (بقره: ۱۸۳)، و لفظ «کتاب» نامی است برای مجموع آن چیزی که نوشته و ثبت شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱: ۶۹۸).

کاربرد کتاب در قرآن

واژه کتاب در قرآن کریم کاربردهای متفاوتی دارد:

۱. هرگونه نوشته

در برخی آیات، «کتاب» در همان معنای لغوی یعنی امر نگاشته شده به کار رفته است، مانند گفته ملکه سبا که به درباریان خویش گفت: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنَّنِيَأَلْقِي إِلَيْكَ كِتَابًا كَرِيمًا» (نمل: ۲۹)؛ ای بزرگان مملکت نامه‌ای گرمی نزد من افکنده‌اند. یا خطاب خداوند به پیامبرش که خواندن هر گونه نوشته‌ای را نفی فرموده: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ» (عنکبوت: ۴۸)؛ و پیش از این [قرآن]، تو هیچ نوشته‌ای را نمی‌خواندی.

۲. قرارداد مکتوب

کاربرد دیگر «کتاب»، قرارداد مکتوب است: ﴿وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾ (نور: ۳۳)؛ و آن بردگانتان که خواستار نوشتن قرارداد مخصوص برای آزاد شدن هستند، با آنان قرارداد ببندید اگر رشد و صلاح در آنان احساس می‌کنید.

۳. حکم الهی

گاهی از آنچه که به عنوان حکم الهی ثبت شده است تعبیر به «کتاب» شده است: ﴿الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ (نساء: ۲۴)؛ و زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آنها را که مالک شده‌اید، اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است.

۴. سرنوشت و قضای الهی

گاهی «کتاب» به معنای آنچه که به صورت قطعی به عنوان سرنوشت انسان‌ها تعیین شده است، به کار رفته، که این سرنوشت می‌تواند ناظر به دنیا و یا آخرت باشد. اما دنیا، مثل آیه: ﴿أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِّنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رَسُولُنَا يُتَوَفَّوهُمْ﴾ (اعراف: ۳۷)؛ آنها نصیبشان را از آنچه مقدر شده می‌برند تا زمانی که فرستادگان ما به سراغشان روند و جانشان را بگیرند. و اما آخرت، همان‌طور که در مورد جایگاه بدکاران و نیکوکاران می‌فرماید: ﴿إِنَّ كِتَابَ الْفَجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ﴾ (مطففین: ۷)؛ یقیناً پرونده بدکاران در سجین است؛ و: ﴿إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّينَ﴾ (مطففین: ۱۸)؛ به یقین پرونده نیکان در علین است. منظور از کتاب در این آیات سرنوشت و قضای حتمی الهی است که برای بدکاران و نیکوکاران تعیین شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰: ۲۳۲).

۵. نامه اعمال

قرآن کریم در آیات متعددی از نامه‌ی اعمال به «کتاب» تعبیر کرده است، مانند: ﴿وَكُلٌّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا أَفْرًا﴾

کِتَابِكِ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿اسراء: ۱۳-۱۴﴾؛ و عمل هر انسانی را برای همیشه ملازم او نموده‌ایم، و روز قیامت نوشته‌ای را برای او بیرون می‌آوریم که آن را پیش رویش گشوده می‌بیند. [به او گفته می‌شود: کتاب خود را بخوان، کافی است که امروز خودت بر خود حسابگر باشی.

و در آیه دیگری هر امتی را دارای کتابی بیان می‌کند: ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾ (جاثیه: ۲۸)؛ هر امتی به سوی نامه اعمالش خوانده می‌شود.

۶. کتاب‌های آسمانی

یکی از پر کاربردترین استعمال‌های واژه «کتاب» در قرآن کریم مربوط به کتاب-های آسمانی است که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول: گاهی مطلق کتب و تعالیم آسمانی مراد است، مانند: ﴿بَعَثَ اللَّهُ النَّبِينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ (بقره: ۲۱۳)؛ خدا پیامبرانی را مژده دهنده و بیم رسان برانگیخت، و با آنان به درستی کتاب نازل کرد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵)؛ همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو[ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت بر خیزند.

دسته دوم: گاهی مراد از «کتاب»، کتاب‌های آسمانی پیش از قرآن کریم است: ﴿وَ إِذِ اتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ﴾ (بقره: ۱۲۹)؛ و (نیز به خاطر آورید) هنگامی را که به موسی، کتاب و وسیله تشخیص (حق از باطل) را دادیم.

و مراد از «کتاب» در تعبیر «اهل الکتاب» که در قرآن به وفور به کار رفته است (به عنوان نمونه رک: آل عمران: ۶۴؛ نساء: ۱۷۱؛ مائده: ۶۸؛ عنکبوت: ۴۶)، همین معناست.

دسته سوم: در بسیاری از آیات منظور از «کتاب»، قرآن کریم است: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًىٰ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۲)؛ این کتاب عظیمی که شک در آن راه ندارد مایه هدایت پرهیزگاران است.

و نیز مانند آیه شریفه: ﴿نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ (آل

عمران: ۳؛ این کتاب را به حق بر تو نازل کرد، که تصدیق کننده کتاب‌های پیش از خود است.

۷. کتاب وقایع و حوادث (لوح محفوظ)

از دیگر کاربردهای «کتاب» در قرآن کریم، استعمال آن برای «لوح محفوظ» است: ﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ (اسراء: ۵۸)؛ هیچ شهر و آبادی (ظالمی) نیست مگر اینکه آن را پیش از روز قیامت هلاک می‌کنیم یا به عذاب شدیدی گرفتارشان خواهیم ساخت این، در کتاب الهی ثبت است.

از اشاره آیه شریفه به تک تک حوادث جزئی و ثبت آن به عنوان قضای محتوم روشن می‌شود منظور از «کتاب» در آیه شریفه همان «لوح محفوظ» است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳: ۱۳۳)، لوحی که همه وقایع در آن ثبت است: ﴿لَا حَبَّةَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (انعام: ۵۹)؛ هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتابی روشن [ثبت] است. در آیات متعددی به آن اشاره شده است (طه: ۵۲؛ حج: ۷۰؛ فاطر: ۱۱). قرآن کریم گاهی از آن به «لم الکتاب» (رعد: ۳۹؛ زخرف: ۴)، گاهی «کتاب حفیظ» (ق: ۴) و گاهی «کتاب مکنون» (واقعه: ۷۸) یاد می‌کند.

علم الکتاب

تعبیر «علم الکتاب» دو بار در قرآن کریم به کار رفته است، یک بار در ماجرای آوردن تخت بلقیس توسط آصف بن برخیا که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾ (نمل: ۴۰)؛ کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد. و بار دیگر در خصوص شاهی است که بر رسالت پیامبر ﷺ شهادت می‌دهد: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا يٰبَنِي إِسْرَائِيلَ وَيٰمَعْشَرَ الْفِرْعَوْنَ وَبَنِي لَؤْيِي الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِرِيسَالَتِهِمْ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ قُلْ مَنْ يَمْلِكُ عِنْدَ اللَّهِ نَفْسًا مِّنْ نَّفْسِ الْبَشَرِ لَا يَخَذَلُكَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ وَأَنْتَ تَكُونُ مِنَ الْمُذْهِبِينَ﴾ (مجادل: ۲۱)؛ ای کسانی که کفر می‌کنید! بگو: کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما

گواه باشند.

تفاوت این دو تعبیر روشن است، یکی با تعبیر «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» حکایت از آگاهی از بخشی از «علم الكتاب» داشته، و دیگری با تعبیر «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» حاکی از احاطه به تمام «علم الكتاب» دارد.

در اینکه منظور از «الكتاب» در «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کدامیک از معانی فوق است، سه دیدگاه وجود دارد:

۱. لوح محفوظ

دیدگاه اول منظور از «كتاب» را همان «لوح محفوظ» دانسته‌اند، اما در اینکه عالم به آن کیست سه دیدگاه وجود دارد:

۱. عالم به آن، خداوند است. اشکالی که این دیدگاه با آن روبروست این است که در این صورت، در عطف «من عنده علم الكتاب» به «الله»، معطوف و معطوف الیه یکی خواهند شد، و این خلاف ظاهر عطف است؛ چرا که عطف ظهور در تعدد دارد! علاوه بر اینکه عطف یک ذات با صفت به ذات خلاف اصل بوده، و مغایر فصاحت است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۹: ۵۵؛ علاءالدین بغدادی، ۱۴۱۵، ۳: ۲۶؛ مظفر، ۱۴۲۲، ۵: ۱۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۱: ۳۸۴)

۲. عالم به آن، جبرئیل است. این قول به ابن عباس و سعید بن جبیر نسبت داده شده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۰: ۳۳۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۴: ۶۹). اشکالی که بر این دیدگاه مطرح شده این است که وقتی مشرکین نه جبرئیل را می‌دیدند و نه آن را قبول داشتند، شهادت جبرئیل ثمره‌ای ندارد (طهرانی، ۱۴۲۶، ۴: ۱۰۰).

به نظر می‌رسد این نقد در صورتی وارد است که آیه در صدد احتجاج باشد، در حالی که ظاهر آیه در صدد تویب و تهدید است؛ چرا که وقتی کسی رسالت پیامبر ﷺ را قبول ندارد، کتاب و عالم به آن را هم قبول ندارد تا شهادت چنین کسی را برای رسالت بپذیرد! بنابراین منطقی نیست که پیامبر ﷺ در صدد احتجاج، مردم را به چنین شهادی ارجاع بدهد.

۳. عالم به آن، امیرالمومنین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام از فرزندان ایشان هستند (مجلسی، بی تا، ۸۷).

دلیلی عقلی بر رد دیدگاه دوم و خصوصا دیدگاه سوم وجود ندارد، بلکه باید در این

خصوص از نقل یاری گرفت که آیا نفی یا تأییدی در این زمینه وجود دارد یا خیر؟

۲. کتب آسمانی پیشین

دیدگاه دیگر این است که منظور از «کتاب»، کتاب‌های آسمانی پیشین است، و در خصوص عالم به آن هم دو احتمال مطرح شده است: ۱. منظور از «من عنده علم الکتاب» علمای اهل کتاب هستند، که به واسطه آگاهی آنها از کتب آسمانی پیشین در درون خودشان شاهد بر صدق ادعای نبی هستند (شوکانی، ۱۴۱۴، ۳: ۱۰۹؛ ابن عاشور، بی‌تا، ۱۲: ۲۱۱). ۲. منظور، اهل کتابی چون «عبدالله بن سلام»، «تمیم داری»، «سلمان فارسی» و مانند ایشان باشند (آدرس؟).

در نادرستی این دیدگاه وجوهی ذکر شده است:

الف. برخلاف گفته برخی مفسران که این شهادت را شهادت وجدانی علمای اهل کتاب دانسته‌اند (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۲: ۲۱۱) آنچه آیه شریفه به آن اشاره دارد «شهادت» است، نه صرف آگاهی! و از آنجا که سوره «رعد» مکی است و در آن روز نه هیچ کدام از علمای اهل کتاب، و نه اشخاصی که نام برده می‌شود ایمان نیاورده بودند، پس شهادتی در کار نبوده، و معنا ندارد قرآن به شهادت آنها برای اثبات نبوت پیامبر ﷺ استناد کند! (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۱: ۳۸۵؛ سبحانی، ۱۴۱۲، ۴: ۴۰).

مؤید این وجه، سخن سعید بن جبیر است که وقتی از او سوال می‌کنند که «من عنده علم الکتاب» آیا عبدالله بن سلام است؟ می‌گوید: چگونه مراد او باشد و حال آنکه این سوره در مکه نازل شد و ابن سلام در مدینه مسلمان شد (سیوطی، ۱۴۰۴، ۴: ۶۹). ب. عطف چنین افرادی به خداوند و قرار دادن شهادت ایشان در کنار شهادت خداوند قابل پذیرش نیست (سبحانی، ۱۴۱۲، ۴: ۴۰)؛ چرا که به نظر می‌رسد سنخیتی بین این دو شهادت وجود ندارد؛ اینکه شهادت کسی قرین شهادت «الله» قرار بگیرد نشان از مرتبه بسیار بالایی دارد و نوعی مدح و فضیلت برای آن شهادت دهنده به شمار می‌رود (مجلسی، بی‌تا، ۸۸).

ج. شهادت افرادی چون سلمان فارسی و عبدالله بن سلام و مانند ایشان که احتمال کذب در آنها منتفی نیست چه حجیتی برای کفار به ارمغان می‌آورد که به شهادت ایشان برای رسالت پیامبر ﷺ احتجاج شود؟ (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۹: ۵۴)، بلکه استناد به شهادت «من عنده علم الکتاب» و قرین ساختن آن بعد از شهادت «الله» دلالت بر عصمت کسی دارد که علم کتاب نزد اوست (مجلسی، بی‌تا، ۸۸).

د. قرآن کریم در موضعی که می‌خواهد از آگاهی علمای اهل کتاب سخن بگوید هرگز چنین تعبیر جامعی چون «من عنده علم الکتاب» برای ایشان به کار نمی‌برد، بلکه یا آنها را «اهل الکتاب» (آل عمران: ۶۴؛ نساء: ۱۷۱) توصیف می‌کند، یا از ایشان به کسانی که بهره‌ای از کتاب برده‌اند تعبیر می‌کند: ﴿الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ﴾ (آل عمران: ۲۳؛ نساء: ۴۴)؛ حتی برای آصف بن برخیا با آن علم غریبش تعبیر ﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ را به کار نمی‌برد.

۳. قرآن کریم

بسیاری از مفسران معتقدند مراد از «کتاب» در این آیه، «قرآن کریم» است، یعنی آن کسی که عالم به قرآن کریم است بر رسالت پیامبر ﷺ شهادت می‌دهد (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۵۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ۲: ۲۳۶؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۲: ۶۱۵؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ۴: ۳۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۷: ۱۶۵).

آنچه این قول را تقویت می‌کند این است که از طرفی اشکالاتی که به برخی از دیدگاه‌های پیشین وارد بود به این دیدگاه وارد نیست، و از طرفی جامع دیدگاه‌های پیشین بوده، و مویدات بسیاری در روایات دارد که در ادامه به این دو مطلب اشاره خواهد شد.

برخی از مفسران علم به کتاب را همان آگاهی از نظم اعجاز آمیز و ظواهر آن دانسته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۳: ۱۹۱؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ۴: ۳۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۷: ۱۶۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۹: ۵۵)، اما دیدگاه صحیح تر آن است که «علم الکتاب» به تمام و کمال نزد کسی است که حامل قرآن کریم و آگاه از ظاهر و باطن آن باشد؛ چرا که آگاهی واقعی نسبت به قرآن کریم، آگاهی از حقیقت آن است، نه آگاهی از این کتاب مشهود و ملموس خارجی (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۱: ۱۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۳: ۲۷۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۱: ۳۸۶؛ طهرانی، ۱۴۲۶، ۲: ۱۴۷) و چنین علم و آگاهی نسبت به قرآن کریم مانند آگاهی دیگران از قرآن، با تعلیم و اکتساب به دست نیامده، بلکه موهبتی از جانب خداوند متعال است (ملا صالح مازندرانی، ۱۳۸۲، ۲: ۳۶۴)، همانطور که آصف بن برخیا «علم من الکتاب» را فضلی از جانب خداوند دانسته: ﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي﴾ (نمل: ۴۰).

همچنین برخی روایات در تبیین کیفیت انجام فعل توسط آصف بن برخیا، او را

آگاه به اسم اعظم دانسته‌اند، و این یعنی آصف فعلش را با تمسک به اسم اعظم خداوند که از کتب منزله به دست آورده بود، انجام داد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۳۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۴: ۶۷؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۳: ۴۲۴؛ ملا فتح الله کاشانی، ۱۳۳۶، ۷: ۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۴۶۹)، در حالی که چنین علمی از ظواهر کتاب به دست نمی‌آید، بلکه مربوط به باطن و حقیقت «کتاب» است:

«إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفٍ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمُ بِهِ فَخَسِيفٌ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بَلْقِيسِ» (صفار، ۱۴۰۴: جزء ۴، ص ۲۰۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۳۰)؛ به درستی که اسم اعظم خداوند، ۷۳ حرف است که فقط یک حرف از آن نزد آصف بود، پس با آن سخن گفت و زمین بین او و تخت بلقیس فرو رفت.

و نیز از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «إِنِّي أَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ الَّذِي دَعَا بِهِ آصَفُ» (حر عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۲۴۴)؛ به درستی که خداوند عزوجل رابه اسم اعظمش می‌خوانم، (همان اسمی) که آصف به آن (تمسک بسته و) دعا کرد. بنابراین «علم الکتاب» علم لدنی و غیر اکتسابی به حقیقت قرآن کریم است که مستلزم علم به حقیقت تمامی کتب آسمانی است (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳: ۳۴)؛ ملا صالح مازندرانی، ۱۳۸۲، ۵: ۳۶۴) چرا که منشأ و حقیقت تمامی آنها یکسان است، اما قرآن کریم در بالاترین مرتبه‌ی آن بوده، و محیط بر کتب گذشته است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (مائده: ۴۸)؛ و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگاهبان آنهاست.

ذکر «مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» بعد از «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» اشاره به این حقیقت است که قرآن کریم درعین اینکه اصول کتب پیشین را تصدیق کرده، و به این واسطه حافظ آنان از تغییر و تحریف است (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۱: ۶۶۲؛ ملافتح الله کاشانی، ۱۳۳۶، ۳: ۲۵۱)، در عین حال برنامه جامع‌تری ارائه می‌کند، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴: ۴۰۱) و به عبارت دیگر قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب الهی، بر تمامی کتب پیشین احاطه داشته و مسلط است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۹: ۱۰).

بنابراین طبق آنچه گذشت «علم الکتاب» به صورت جامع، منحصر در کسانی است که علم کامل به ظاهر و باطن قرآن کریم داشته باشند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۲: ۲۷۱).

و کسی که چنین علمی داشته باشد جمیع مراتب «علمُ الكتاب» را خواهد داشت، و مراتب پایین تر از آن «علمُ مِنَ الكتاب» خواهد بود.

با این اوصاف روشن می‌شود که این دیدگاه جامع دیدگاه‌های دیگر است؛ یعنی از آنجا که قرآن بالاترین مرتبه کتب آسمانی است، کتب آسمانی پیشین را نیز شامل می‌شود؛ و از آنجا که علم به کتاب‌های آسمانی، علم به حقیقت آنهاست که در لوح محفوظ است شامل علم به لوح محفوظ نیز خواهد شد؛ چرا که منظور، علم به این الفاظ و ظواهر نیست، بلکه به حقیقتی ورای آن است که در لوح محفوظ ثبت است، همانطور که فضیل بن یسار در روایتی با سند صحیح از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

«الْعِلْمُ عِلْمَانِ فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْرُونٌ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَ عِلْمٌ عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَمَا عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ لَهَا يَكْذِبُ نَفْسَهُ وَ لَهَا مَلَائِكَتُهُ وَ لَهَا رُسُلُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۴۷)؛ علم دو گونه است، علمی که نزد خدا در خزانه است و کسی از مخلوقات از آن آگاه نیست؛ و علمی که خدا به فرشتگان و پیامبرانش تعلیم کرده، پس آنچه که به فرشتگان و پیامبران تعلیم کرده واقع خواهد شد؛ زیرا خدا نه خودش را تکذیب کند و نه فرشتگان و پیامبرانش را.

طبق این روایت آنچه که خداوند انبیا و فرشتگان را از آن آگاه کرده حقائقی است که هرگز دچار نسخ یا بداء واقع نخواهد شد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۴: ۲۰۷)؛ یعنی هم به لوح محو و اثبات علم دارند، و هم به علم مصون از محو (ملا زین‌العابدین گلپایگانی، ۱۳۸۸، ۱۲۲)، پس نمی‌تواند علم به ظواهر کتب آسمانی مراد باشد که گاهی نسخ شده‌اند.

مصدق عالم به کتاب

طبق آنچه گذشت آیه شریفه بر این مسئله دلالت می‌کند که انسانی در مکه وجود داشته که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آگاه‌ترین مردم به کتاب خداوند، و شاهد و گواه بر نبوت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بوده است (سبحانی، ۱۴۱۲، ۴: ۴۰). طبیعتاً راه عقل برای تشخیص مصداق چنین مسئله‌ی فوق بشری بسته است و ناگزیر باید به نقل مراجعه کرد.

طبق روایات مصداق «من عنده علم الكتاب» ائمه معصومین علیهم السلام و در رأس ایشان، امیرالمومنین علیه السلام هستند، روایاتی که بر این مطلب دلالت دارند به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شوند:

الف) روایات عام

روایات عام روایاتی هستند که بدون اشاره مستقیم به آگاهی ائمه علیهم السلام از علم کتاب، از حقائق سخن گفته‌اند که لازمه آنها آگاهی جامع از کتاب است؛ یعنی به دلالت التزامی بر این مسئله دلالت دارند، نه دلالت مطابقی.

خود این روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود، دسته اول روایاتی هستند که از علم گسترده‌ای سخن گفته‌اند که لازمه آن آگاهی از «علم الكتاب» است، و دسته دوم روایاتی هستند که در آنها اشاره فرموده‌اند که علوم گسترده‌شان نشأت گرفته از قرآن است.

۱. روایات دسته اول

یکی از آشکارترین این روایات، حدیث متواتر «ثقلین» است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن را در کنار اهل بیت علیهم السلام گذارده، و تمسک به ایشان را مایه نجات از گمراهی دانسته‌اند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا- كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» به درستی که در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می‌گذارم، مادامی که به آن دو تمسک بجوید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترت و اهل بیتم، پس همانا این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا نزد حوض بر من وارد شوند (صفار، ۱۴۰۴، ۴۱۳).

این روایت با تعبیر مختلف در منابع شیعه (ر.ک: سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۵، ۲؛ ۶۴۷؛ علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۶۷، ۱؛ ۱۷۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۲؛ ۴۱۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷، ۷۵؛ صدوق، ۱۳۷۸، ۱؛ ۲۲۹؛ مفید، ۱۴۱۳، ۱؛ ۲۳۳) و اهل سنت (ر.ک: احمد بن حنبل، بی‌تا، ۳؛ ۱۴؛ نسائی، ۱۴۱۱، ۵؛ ۳۰؛ بیهقی، ۱۳۴۴، ۲؛ ۱۴۸؛ برای آگاهی بیشتر از مصادر اهل سنت، ر.ک: میلانی، ۱۴۱۴، ۱؛ ۲۱۱) آمده است. کثرت نقل‌های آن به گونه‌ای است که اگر تواتر این روایت را نپذیریم کمتر روایتی را می‌توان متواتر دانست.

اقتران کتاب و اهل بیت علیهم السلام در روایت مذکور، و عدم افتراق آنها از یکدیگر در این روایت نبوی نشان می‌دهد «علم الكتاب» نزد ایشان است (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۳، رساله اللثالی، ص ۹۰؛ قاضی سعید قمی، ۱۴۱۵، ۳؛ ۲۷۶) چرا که این دو باید برابر و هم طراز یکدیگر باشند، گذاشتن یک معصوم در کنار غیر معصوم و نجات بخش دانستن آن

دو توجیهی ندارد، پس اهل بیت علیهم السلام هستند که آگاهی کامل نسبت به کتاب دارند، و کتاب ناطق و مجسم‌اند؛ به همین خاطر کسی که به دنبال فهم درست و منطقی از قرآن کریم است چاره‌ای از مراجعه به ایشان ندارد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۱: ۱۱۹).

روایات دیگری که بر این مسئله دلالت دارد حدیث منزلت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وجود مقدس امیرالمومنین علیه السلام را در تمامی اوصافشان به جز نبوت شریک دانسته‌اند: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ۸: ۱۰۷) تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی.

این روایت علاوه بر منابع شیعه، در منابع معتبر اهل سنت (ر.ک: میلانی، ۱۴۱۴، ۱۷: ۲۳) از جمله صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۰۷، ۳: ۱۳۵۹، ۴: ۱۶۰۲) و صحیح مسلم (مسلم، بی تا، ۷: ۱۱۹، ۱۲۱) نیز آمده است.

طبق این روایت آنچه را که هارون نسبت به موسی علیه السلام داشته است، علی علیه السلام هم آنها را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله داراست مگر نبوت که نفی شده است. از جمله این موارد «علم الکتاب» است، قطعاً هارون نیز چون موسی علیه السلام علم به تورات داشته است؛ و از آنجا که علی علیه السلام نیز جز نبوت، سایر ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را داراست باید عالم به قرآن باشد.

از ادله دیگری که با همین سبک بر مسئله دلالت می‌کند آیه مباحله (آل عمران: ۶۱) است که در آن علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته شده است، یا روایت «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» (صدوق، ۱۳۶۲، ۲: ۵۷۴؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۵۵۹) که علی علیه السلام باب ورود به علم نبوی دانسته شده است که این مختص به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه همواره علم نبوی را باید از مکتب علوی اخذ کرد.

۲. روایات دسته دوم

روایات دسته دوم به دو بخش تقسیم می‌شوند:

الف) روایاتی که خود اهل بیت علیهم السلام تصریح کرده‌اند که علوم جامعی را دارا هستند، و آن را از قرآن کریم اخذ نموده‌اند:

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبِيرَ عَلِيٍّ مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ فَقَالَ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ»؛ (صفار، ۱۴۰۴، ۳: ۱۲۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۶۱) به درستی که من از آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است آگاهم، و از آنچه در بهشت و جهنم است

آگاهم، و از آنچه که بوده و آنچه که خواهد بود آگاهم، سپس مکشی نمود پس دید این برای کسی که آن را شنیده سنگین است، پس فرمود: آن را از کتاب خداوند عزوجل می‌دانم، به درستی که خداوند می‌فرماید: در آن (قرآن) بیان همه چیز است.

«أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ بَدَأَ الْخَلْقَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ وَ خَبَرُ الْجَنَّةِ وَ خَبَرُ النَّارِ وَ خَبَرُ مَا كَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظَرُ إِلَيَّ كَفَىٰ إِنْ اللَّهُ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ»؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۶۱) من از کتاب آگاهم، و در آن آغاز خلقت تا آنچه که تا قیامت اتفاق خواهد افتاد وجود دارد، و در آن خبر آسمان و زمین، و خبر بهشت و جهنم، و خبر گذشته و آینده است و من آن را می‌دانم، همانطور که به کف دستم نگاه می‌کنم، به درستی که خداوند می‌فرماید: در قرآن بیان هر چیزی است.

(ب) روایات خاص

بخش دوم روایاتی هستند که به صورت مستقیم بر این آگاهی از علم الکتاب دلالت دارند، و ائمه علیهم‌السلام را حاملین «علم الکتاب» معرفی می‌کنند:

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که خداوند تبارک و تعالی در مورد موسی علیه‌السلام فرمود: «وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةٌ» (اعراف: ۱۴۵)؛ برای او در آن لوح‌ها برخی از مواظ را نوشتیم. و نفرمود: تمامی موعظه‌ها را. و در مورد عیسی علیه‌السلام فرمود: «وَلِأَيُّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ» (زخرف: ۶۳)، تا عیسی برای شما برخی از موارد اختلاف را بیان کند. و نفرمود: همه آن را، اما در مورد امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ بگو خدا و کسی که تمامی علم کتاب نزد اوست میان من و شما برای گواهی کافی است» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۲: ۳۷۵).

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز می‌فرمایند: «نَحْنُ الَّذِينَ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ ما آنانی هستیم که علم الکتاب نزدمان است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۴: ۵۲)، و نیز فرمودند: «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ إِيَّايَ عَنَىٰ» منظور از کسی که نزد او علم الکتاب است، من هستم (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۵، ۲: ۹۰۳).

در روایت دیگری آمده است که امام صادق علیه‌السلام به سینه مبارکش اشاره نموده و دو بار فرمودند:

«عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا»؛ به خدا سوگند علم کتاب تمامش نزد ماست (صفار، ۱۴۰۴، ۵: ۲۳۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۵۷).

امام باقر علیه السلام نیز در تبیین آیه شریفه «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» فرموده‌اند: «إِنَّا عَنَى وَ عَلَى أَوْلُنَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ»؛ مراد ما هستیم، و علی علیه السلام اول ما و افضل ما و برترین ما بعد از نبی صلی الله علیه و آله است (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۲۹).

سند برخی از این روایات مانند روایت فوق صحیح است، اما در هر صورت تعدد این روایات ما را از بررسی سندی تک تک آنها بی نیاز می‌کند؛ چرا که روایت شیعه و اهل سنت در این خصوص مستفیضه است (مجلسی، بی تا، ۸۷). در منابع شیعه صفار در بصائر (۵: ۲۱۲، ۱ باب مما عند الأئمة عليهم الصلاة والسلام من اسم الله الأعظم و علم الكتاب) و کلینی در کافی (۱: ۲۲۸)، باب أنه لم يجمع القرآن كله الا الأئمة ع و أنهم يعلمون علمه كله) بایی در همین خصوص گشوده‌اند و سید هاشم بحرانی نیز در غایة المرام (۴: ۵۷)، ۱۸ روایت از شیعه را در این موضوع جمع‌آوری کرده است.

در منابع اهل سنت نیز از طرق مختلف روایت شده است که مراد از «من عنده الكتاب» علی علیه السلام است: «عن أبي سعيد الخدري قال سألت رسول الله ص عن قول الله تعالى: وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ: ذَاكَ أَخِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»؛ ابو سعید خدری می‌گوید از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آیه شریفه «و کسی که نزد او علم کتاب است» سوال کردم، حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: او برادر من علی بن ابیطالب است (حسکانی، ۱۴۱۱، ۱: ۴۰۰).

قرطبی از عبد الله بن عطاء نقل می‌کند: «قلت، لأبي جعفر بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب رضي الله عنهم زعموا أن الذي عنده علم الكتاب عبد الله بن سلام فقال: إنما ذلك علي بن أبي طالب رضي الله عنه، و- كذلك قال محمد ابن الحنفية»؛ عبدالله بن عطا می‌گوید به امام باقر علیه السلام گفتم (مردم) گمان می‌کنند که کسی که علم کتاب نزد اوست، «عبدالله بن سلام» است؛ امام فرمودند: او فقط علی بن ابیطالب است، و محمد بن حنفیه نیز مانند آن گفته است (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۰: ۳۳۶).

ثعلبی نیز روایتی مشابه را از عبد الله بن عطاء (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۵: ۳۰۳) و محمد بن حنفیه (همو، ۵: ۳۰۳) نقل کرده است.

همچنین با اسناد مختلف از «ابی صالح» روایت شده است که منظور از «من عنده

ام الکتاب» علی بن ابیطالب علیه السلام است (حسکانی، ۱۴۱۱، ۱: ۴۰۴-۴۰۵)، و قندوزی حنفی نیز مدلول پیشین را از ابی سعید الخدری، و امام موسی بن جعفر علیه السلام، و زید بن علی، و إسماعیل السدّی نقل کرده است (قندوزی حنفی، بی تا، ۱: ۳۰۸).

بنابراین از آنجا که علم الکتاب به صورت کامل نزد ائمه علیهم السلام است، آگاهی ایشان برتر از تمامی علوم انبیا بوده، و به تمامی حقیقت کتب آسمانی پیشین نیز علم داشته- اند، همان طور که امام علی علیه السلام می فرماید: «أَوَ اللَّهِ لَوْ تُنِيتُ لِي الْوِسَادَةُ لَقَضَيْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بَنَوْرَانِهِمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ» (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۵، ۲: ۸۰۳) به خدا سوگند اگر کرسی حکم برای من مقرر گردد، در میان اهل تورات به تورات آنها حکم خواهم نمود، و در میان اهل انجیل به انجیل آنها، و در میان اهل قرآن به قرآن آنها.

این روایت نیز با تعبیر مختلف وارد شده است (صفار، ۱۴۰۴، ۳: ۱۳۳؛ صدوق، ۱۳۹۸، ۳۰۵؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۵۲۳) که گویای احاطه ایشان به تمام کتب آسمانی است.

نتیجه گیری

تعبیر «علم الکتاب» ناظر به حقیقت قرآن کریم است، و از آنجا که قرآن کامل ترین کتاب آسمانی، و مهیمن بر سایر کتب آسمانی است و حقائق آنها را در خود دارد هر کسی به حقیقت قرآن کریم آگاه باشد از حقائق تمام کتب آسمانی آگاه خواهد بود.

با توجه به روایات متعدد در خصوص علوم گسترده اهل بیت علیهم السلام، و همچنین روایاتی که آن بزرگواران علوم جامع خویش را از قرآن دانسته اند، و نیز روایاتی که مستقیماً ائمه علیهم السلام را مصداق آیه شریفه مذکور بیان نموده اند تردیدی نمی ماند که یکی از مصدق بارز آگاهان از «علم الکتاب» ائمه اطهار علیهم السلام هستند که به حقیقت قرآن و سایر کتب آسمانی علم دارند.

فهرست منابع

١. قرآن كريم.
٢. آلوسی، سيد محمود، ١٤١٥ق، *روح المعاني في تفسير القرآن*، تحقيق على عبدالباري عطيه، بيروت، دارالكتب العلمية.
٣. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بي تا، *التحرير والتنوير*، بيروت، مؤسسه التاريخ العربي.
٤. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، ٣٧٩ق، *مناقب آل ابيطالب*، قم، نشر علامه.
٥. ابن اثير جزري، مبارك بن محمد، ٣٦٧ش، *النهاية في غريب الحديث*، قم، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان.
٦. ابن منظور، محمد بن مكرم، ١٤١٤ق، *لسان العرب*، تصحيح جمال الدين ميردامادي، بيروت، دار صادر.
٧. أحمد بن حنبل، بي تا، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، قاهره، مؤسسة قرطبة.
٨. بحراني، سيد هاشم، ١٤٢٢ق، *غاية المرام و حجة الخصام*، تحقيق سيد علي عاشور، بيروت، مؤسسه التاريخ العربي.
٩. بخاري، محمد بن إسماعيل، ١٤٠٧ق، *صحيح بخاري*، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت، دار ابن كثير.
١٠. بغدادی علاء الدين علي بن محمد، ١٤١٥ق، *لباب التاويل في معاني التنزيل*، بيروت، دار الكتب العلمية.
١١. بياضوی عبدالله بن عمر، ١٤١٨ق، *تفسير بياضوی (أنوار التنزيل و أسرار التأويل)*، تحقيق محمد عبد الرحمن المرعشلي، بيروت، دار احياء التراث العربي.
١٢. بيهقي، ابوبكر، ٣٤٤ق، *السنن الكبرى*، حيدر آباد، نشر مجلس دائرة المعارف النظامية.
١٣. ثعلبي نيشابوري، احمد بن ابراهيم، ١٤٢٢ق، *تفسير ثعلبي (الكشف و البيان)*، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
١٤. حر عاملی، محمد بن حسن، ١٤٢٥ق، *اثبات الهداة بالانصوص و المعجزات*، بيروت، نشر اعلمي.
١٥. حسكاني، عبيد الله بن احمد، ١٤١١ق، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، تحقيق محمد باقر محمودی، تهران، وزارت ارشاد اسلامي.
١٦. حقي بروسوی، اسماعيل، بي تا، *روح البيان*، بيروت، دارالفكر.
١٧. رازی، فخرالدين، ١٤٢٠ق، *تفسير كبير (مفاتيح الغيب)*، بيروت، دار احياء التراث العربي.
١٨. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، ١٤١٢ق، مفردات الفاظ القرآن، بيروت، دار القلم.

علم اسلامی

سال بیست و هفتم، شماره صد و شش

۱۹. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بیروت، دارالكتاب العربی.
۲۰. زین العابدین گلپایگانی، ۱۳۸۸ش، *فی تحقیق القول فی علم المعصومین*، مجموعه مقالات علم امام، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۱. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ق، *الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل*، تحقیق حسن مکی عاملی، قم، المركز العالمی للدراسات الإسلامیه.
۲۲. سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۵ق، *كتاب سلیم بن قیس هلالی*، تحقیق محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی.
۲۳. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۴. شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳ش، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، نشر داد.
۲۵. شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ق، *فتح القدير*، دمشق، دار ابن کثیر.
۲۶. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵ش، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۷. صدرالمآلهین، ۱۳۸۳ش، *شرح اصول الکافی*، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۸. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، تحقیق هاشم حسینی، قم، نشر جامعه مدرسین.
۲۹. _____، ۱۳۶۲ش، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
۳۰. _____، ۱۳۷۸ق، *عیون اخبار الرضا*، تهران، نشر جهان.
۳۱. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۳۲. طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، نشر جامعه مدرسین.
۳۳. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷ش، *جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۵. _____، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *الامالی*، قم، دار الثقافة.
۳۷. طهرانی، سید محمد حسین، ۱۴۲۶ق، *امام شناسی*، مشهد، نشر علامه طباطبایی.

۳۸. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، **تفسیر الصافی**، تحقیق حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر.
۳۹. _____، ۱۳۸۷ش، **رسائل فیض کاشانی**، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
۴۰. _____، ۱۴۰۶ق، **الوافی**، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
۴۱. فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، قم، موسسه دار الهجرة.
۴۲. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، **تفسیر قرطبی (الجامع لأحكام القرآن)**، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۴۳. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷ش، **تفسیر قمی**، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب.
۴۴. قمی، قاضی سعید، ۱۴۱۵ق، **شرح توحید الصدوق**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۵. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، بی تا، **ینابیع المودة لذو القربی**، قم، دارالاسوة.
۴۶. کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۳۶ش، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی.
۴۷. کلینی، محمد، ۱۴۰۷ق، **الکافی**، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۴۸. مازندرانی، ملاصالح، ۱۳۸۲ق، **شرح الکافی**، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامية.
۴۹. مجلسی، محمد باقر، بی تا، **حق البقیین**، تهران، انتشارات اسلامیه.
۵۰. _____، ۱۴۰۴ق، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۵۱. مسلم بن حجاج، بی تا، **صحیح مسلم (الجامع الصحیح)**، بیروت، دار الجیل.
۵۲. مظفر، محمد حسین، ۱۴۲۲ق، **دلایل الصدق**، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۳. مفید، محمد بن محمد نعمان، ۱۴۱۳ق، **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، قم، کنگره شیخ مفید.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۵۵. میلانی، سید علی، ۱۴۱۴ق، **نفحات الازهار**، قم، نشر مهر.
۵۶. نسائی، احمد بن شعیب، ۱۴۱۱ق، **سنن الکبری**، تحقیق د.عبد الغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، **الغیبه**، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.